

نقدی بر استثنای حرمت ربا از دیدگاه فقهی

متن سخنرانی حضرت آیت‌اله جناب آقای سید محمد موسوی بجنوردی

استاد حوزه و دانشگاه

أَسْلَامٌ عَلَيْكُمْ جَمِيعًا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با عرض سلام و خیر مقدم به همه خواهران، برادران، اساتید، اندیشمندان، فضلا و تشکر از جناب برادر معتمد و دانشمند آقای دکتر عمرانی و همکارانش که مثل سالهای گذشته این سمینار را برگزار کردند.

ما شاهد هستیم که هر سال این سمینارها خیلی پربار بوده و فواید زیادی بر آن مترتب است. حضور جناب آقای دکتر نوربخش را نیز در اینجا گرامی میداریم. بخشی از حاصل این کارها از برکات وجود ایشان است که در رأس بانک مرکزی قرار دارند و بنده که از سابق به ایشان ارادت دارم، شاهد زحمات زیاد ایشان هستم. امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی، ایشان را مؤید بدارد. موضوع صحبت من استثنائاتی است که بر ربا وارد است. گفته شده است ربا بین پدر و فرزندان نیست. بین زن و شوهر نیست. بین مسلم و کافر ذمی نیست. بین مولا و عبد یا بنده نیست.

قبل از اینکه به ذکر دلیل بپردازیم بعد هم بخواهیم نقد کنیم، مقدمه‌ای را درباره مسأله حرمت ربا بیان می‌کنم.

حرام بودن ربا از ضروریات فقه اسلام است. ربا، هم حرمت وضعی دارد و هم حرمت تکلیفی. یعنی اگر قرضی، بیعی ربوی واقع شد، فقط فعل حرام صورت نگرفته، بلکه اصل آن معامله باطل است. از خود همین آیه معلوم است که می‌گوید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» یعنی قانونگذار

معامله بیعی را امضا می‌کند و معامله ربوی را نفی می‌کند. وقتی قانونگذار امضا نکرد، معنایش این است که دیگر آثار صحت بر این معامله بار نمی‌شود. این معامله هیچ‌گونه اثر حقوقی ندارد. قرآن و اسلام در هیچ موضوعی آن طور شدید برخورد نمی‌کند که می‌بینیم با مسأله ربا برخورد کرده است. قرآن درباره ربا می‌فرماید: **فَاذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ**. یعنی، هر کس که در کار ربا بوده و ربا بگیرد، اعلان جنگ با خدا و رسول داده است.

پس این باید مسأله خیلی مهمی باشد. شاید انسان بعضی وقتها شرب خمر کند، معاصی دیگر را مرتکب شود. خوب، کار بدی کرده است. قرآن هیچ وقت برای شارب خمر، برای زانی، برای سارق، حتی برای محارب، این شکل برخورد نمی‌کند. اما در مسأله ربا می‌بینیم اعلان جنگ با خدا و رسول است.

این می‌رساند که صحبت فقط ظلم نیست. مسأله، مسأله یک جامعه است. یعنی، عدالت اجتماعی در جامعه از بین می‌رود. اختلاف طبقاتی به وجود می‌آید. تکاثر ثروت در طبقه خاصی پدیدار می‌گردد و نیز استثمار انسان از انسان دیگر. می‌بینیم که به علت مسأله ربا، یک سری مفاسد بزرگ، جامعه را در بر می‌گیرد که نظم جامعه را از بین می‌برد.

این مقدمه را عرض کنم، تا بعد به مسأله این استثناء بپردازم. همه می‌دانید که معلم اول یعنی ارسطو، حرفی دارد و آن این است که تمام افعال انسانها دارای ارزشهای ذاتی است. یعنی یک امر نیکو و یک امر ناپسند، پدیده‌ی ادیان و پدیده‌ی قانون نیست. یعنی، اگر الان گفتید که عملی نیکوست یا عملی ناپسند است، نیکو بودن این عمل این نیست که تصور کنیم دین یا قانون چنین گفته باشد. خیر، این یک ارزش ذاتی دارد. این مطلب را ارسطو ۵۰۰ سال قبل از تولد حضرت مسیح (ع) گفته است و حکمای یونان همه آن را پذیرفته‌اند. بعد در خود دین مسیحیت پذیرفته شد.

این مسأله در اسلام که مطرح شد، شطر کثیری از جهان اسلام این مطلب را نپذیرفت. اشاعره که اکنون اکثر جهان اهل تسنن را تشکیل می‌دهند، گفتند: حسن و قبح پدیده حکم قانونگذار است.

از نظر ما بر اساس حسن قبح عقلی و اینکه افعال دارای ارزشهای ذاتی هستند، قانونگذار می‌آید جعل قانون می‌کند. یعنی قانونگذار ما که ذات باری تعالی است، هر آنچه نیکوست، آنرا واجب می‌کند. هر آنچه ناپسند است، آنرا حرام می‌کند. یعنی، ما عکس اشاعره را می‌گوییم. ما می‌گوییم: حسن و قبح، علت تشریح حکم است. آنها می‌گویند: خیر، حسن و قبح پدیده قانون و شریعت است.

در مسایل عقلایی ما می‌گوییم: شریعت همیشه دنباله روی فلان عمل نیکو، فلان عمل ناپسند است. اینها حکم علت تشریح و جعل را دارد. لذاست که می‌گویند: **الْأَحْكَامُ الشَّرِيعَةُ تَابِعٌ**

لِلْمَصَالِحِ وَ الْمَفَاسِدِ. یعنی هر آنچه در آن مصلحت ملزمه است، قانونگذار اسلام جعل و جوب می‌کند. هر آنچه در آن مفسده ملزمه است، قانونگذار اسلام جعل حرمت می‌کند. یعنی هیچ‌وقت حکم شرعی گزاف و تحمیل بر ما نیست. فی‌الحقیقه، همانی که فطرت ما، همانی که عقل ناب ما به آن حکم می‌کند، اسلام هم بر طبق عقل ناب و بر طبق فطرت جعل قانون می‌کند. و لهذا، متکلمین ما گفته‌اند: **الاحکام الشریعه، الطاف فی الاحکام العقلیه.**

یعنی: حکم شرعی و خود پیامبران و شریعت از باب قاعده لطف است. یعنی: عقل ناب و فطرت انسان این توان را دارد که به واقعیات برسد. اما بر اثر عوارض خارجی، بر اثر دلمشغولی‌ها و افکار انحراف‌کننده، فطرتها آرایش پیدا کرده‌اند، از مسیر خودشان خارج شده‌اند، آن طوری که باید بتوانند درک کنند، نمی‌توانند. و لهذا، ذات باری تعالی، منتأ و لطفأ ارسال رُسل کرده، انزال کتب کرده و پیامبران را فرستاده است.

حجت باطنی کدام است؟ همان عقل انسان است. همان عقل ناب و اندیشه انسان است. عقل انسان رسول باطنی و حجت واقعی است. انبیاء الله حجت ظاهری هستند. انبیاء خدا حکم مرشد را دارند. آنها ما را ارشاد می‌کنند، رهنمون می‌کنند. اگر عقل ناب و فطرت، ما را برساند به اینکه ربا امری ناپسند است، ربا ظلم به جامعه است، ربا مسأله‌ایست که جامعه را به انحراف می‌کشانند، نظم جامعه را از بین می‌برد، عدالت اجتماعی را از بین می‌برد، پس با وجود ربا، دیگر نمی‌توان انتظار داشت که عدالت اجتماعی در یک جامعه حاکم باشد.

ما اینجا این طور ادعا می‌کنیم و اعتقاد داریم که جامعه اسلامی یعنی جامعه قانونمند، جامعه قانونگذار، جامعه‌ای که عدالت اجتماعی بر آن حکومت می‌کند؛ جامعه‌ای که ارزش بر آن حاکم است. عین همان جامعه مدنی است که فلاسفه ما و بزرگانی مثل فارابی و دیگران تعریف می‌کنند و جامعه مدنی، جامعه‌ای است قانونمند، جامعه‌ای است قانونگذار، جامعه‌ای که عدالت اجتماعی بر آن حاکم می‌باشد.

ما می‌گوییم جامعه اسلامی هم به همین صورت است. البته، فعلاً، جای آن نیست که با دلیل و برهان بگوییم چرا جامعه اسلامی باید چنین باشد. بنابراین هیچ‌گونه تفاوتی بین جامعه مدنی و جامعه اسلامی نیست. جامعه اسلامی همان جامعه مدنی حقیقی و واقعی است.

حالا، اسلامی که خودش یک جامعه مدنی حقیقی تشکیل می‌دهد، اسلامی که اعتقادش این است که هر آنچه امر ناپسند است، آنرا جایز نمی‌داند و جلوی آنرا می‌گیرد، ربا هم اگر از مصادیق امر ناپسند و ظلم در جامعه بود و مسأله‌ای بود که عدالت اجتماعی را به کلی از بین می‌برد، آیا می‌شود قانونگذار ما ربا را حرام کرده و برخورد شدید هم با آن کند و بگوید: **فاذنوا بحرب من الله و رسوله** و بعد بگوید این ظلم و فساد بین پدر و فرزندان مسأله‌ای نیست. این فساد و ظلم بین مولی و عبد مسأله‌ای نیست. از همه مشکلتر مورد چهارم است که می‌خواهم عرض کنم، و آن اینکه این

فساد و ظلم بین مسلم و ذمی مسأله‌ای نیست.

همین شهر تهران را در نظر بگیریم. به نظرم می‌رسد که ۴۰۰ هزار مسیحی در آن وجود دارد. حال، اگر بگوییم مسأله‌ای نیست و می‌توانیم از اینها ربا بگیریم، آیا می‌توانیم جامعه سالمی داشته باشیم؟ آیا چنین موردی با مذاق شرع اسلام سازگاری دارد؟ در یک جامعه اسلامی که با ظلم و بی‌عدالتی مبارزه می‌کند، آیا مسلم می‌تواند از ذمی ربا بگیرد؟ اگر ما روایات درست و دلیل قوی داشتیم، ممکن بود گفته شود که عقل جنابعالی قاصر و حد فهم شما محدود است و مسأله فوق درک شما می‌باشد. ممکن است مسایلی که برای دیگری روشن گردیده، شما متوجه آن نباشید. ما هم البته به خود چنین حقی نمی‌دهیم که در این مسایل مداخله کنیم. ستر مطرح کردن این بحث این است که یکی از فقهای شیعه به نام سید مرتضی (رحمة الله علیه) که مربوط به تقریباً ۱۱۰۰ سال پیش می‌باشد، در کتاب موصلیات می‌گوید: اهل موصل (از شهرهای عراق) این مسأله را از من سؤال کردند. من پس از تأمل در روایات متوجه شدم که معنای روایات این است که واجب است بین زن و شوهر ربا واقع نشود. واجب است بین پدر و فرزندان ربا واقع نشود. واجب است بین ذمی و مسلم ربا واقع نشود. واجب است مولا و عبد نیز ربا واقع نشود. نه اینکه ربا نیست. ایشان **لَيْسَ** را این طور معنا می‌کند: «لَيْسَ بَيْنَ الزَّوْجِ وَ زَوْجَتِهِ رِبَا». ایشان در آنجا به طور مفصل در این باره صحبت می‌کند.

از فقهای دیگر، مرحوم محقق اردبیلی (رحمة الله علیه) است که ایشان هم در کتابشان همین حرف را می‌زند. البته محقق اردبیلی از طریق دیگر وارد شده و می‌گوید که این روایات همه ضعیف است. این روایاتی که استثنائات ربا را قبول کرده، صلاحیت تخصیص عمومات قرآن را ندارد. عمومات قرآن مسأله ربا را به طور مطلق و به طور عموم رد می‌کند. این روایات صلاحیت ندارد که عام قرآن، عام کتابی را تخصیص بگذارد. بنابراین، ما به همان عموم قرآن تمسک می‌کنیم و نسبت به هم نیز می‌گوییم که ربا جایز نیست. چه فرقی می‌کند که بین زن و شوهر باشد یا کسان دیگر؟ همچنین دیدم محقق سبزواری که از فقهای بزرگ ما و صاحب «ذخیره» می‌باشد، نیز مسأله ربا را نمی‌پذیرد. از متقدمین قبل از سید مرتضی، ابن جنید است ایشان نیز به این مسأله اشکال کرده و می‌گوید که ما باید به عموم قرآن تمسک کنیم.

لذا اگر این ضعف روایات نبود، به خودم اجازه نمی‌دادم که بیایم و صحبت کنم. اگر روایات صحیح و درست بود، خوب، تعبداً انسان قبول می‌کرد و نمی‌بایستی در اطراف آن نیز صحبت کرد. چون فرمایش امام سلام الله علیه خودش سنت و حجت است، این ائمه با منابع وحی متصل هستند، مسایلی را می‌دانند که عقول ما به آن نمی‌رسد. اما چون روایات را از حیث سند ضعیف دیدم مستند من بزرگانی هستند مثل سید مرتضی و محقق اردبیلی (مقدس اردبیلی).

معمولاً به کسانی مقدس می‌گویند که سواد اندکی دارند و لذا به او باید گفت محقق اردبیلی،

چون واقعاً انسان باسوادی بود. عجیب است با این تقدسی که داشت، در فتوی دادن بسیار شجاع بود. استنباط این است که قداست و تقدس و تقوای فقیه اقتضا میکند که اگر نکته‌ای به نظرش رسید، همان را فتوی دهد. معنی تقدس این نیست که ملاحظه کنیم ببینیم دیگران چه می‌گویند و ما از آنها تخطی نکنیم. مرحوم محقق اردبیلی عملاً نشان داد که تقوی اقتضا می‌کند آنچه فقیه می‌فهمد، حکم خدا تلقی کرده و به آن فتوی دهد. در مقام فتوی دادن، ملاحظات جنبی را نکند. مرحوم محقق اردبیلی واقعاً شخصیت بزرگی است و خیلی حرفهای تازه دارد. اگر کسی به فتاوی این بزرگوار توجه کند، می‌بیند که حرفهای تازه بسیار دارد و در مقابل فقها هم کمتر نظیر او - محقق اردبیلی رحمة الله علیه - هست.

خوب، حالا ما با این ضعف روایات و با این تأویلی که سید مرتضی کرده است بگوییم، خوب، ربا بین زن و شوهر چه اشکالی دارد؟ مال آنها به هم تعلق دارد. پدر و فرزندان هم همین طور. ربا بین عبد و مولا هم همین طور. چون در مظان این معنا بوده که اشکالی ندارد، قانونگذار آمده گفته که «يَجِبُ»، که ربا بین آنان واقع نشود. عنایت خاصی در اینها می‌شود که جلوی جواز ربا گرفته شود. لکن، مسأله مهم، قضیه مسلم و ذمی است که پذیرفتنش در جوامعی که هم مسلمان در آن است و هم کفار ذمی، خود باعث ایجاد فساد اجتماعی می‌شود. از اشکالاتی که این روزها نسبت به جامعه یهودی می‌گیرند، این است که می‌گویند، یهودیها خیلی عنصری هستند. چون می‌گویند اگر ما از غیر یهودیان ربا بگیریم، اشکالی ندارد. اما غیر یهودی نمی‌تواند از ما ربا بگیرد. همین ایراد هم به خود ما وارد می‌شود. ما هم همین حرف را داریم می‌زنیم. ما می‌گوییم: **لاربا بین المسلم والكافر**. ما می‌توانیم از آنها ربا بگیریم، اما کافر ذمی نمی‌تواند از ما ربا بگیرد. ما هم داریم حرف آنها را می‌زنیم. اگر بخواهیم ملتزم بشویم. در حالی که احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد است. اگر چیزی مفسده داشته باشد، یک بام و دو هوا که نمی‌شود که مثلاً یک طرف پشت بام گرم باشد و طرف دیگر سرد. بعضی از شماها جریانش را می‌دانید. من دیگر بیش از این نمی‌گویم. منظورم همان قضیه یک بام و دو هواست. این طور که نمی‌شود. اگر فساد دارد برای همه دارد. اگر برای همه فساد دارد، پس چه طور می‌توان در اینجا مسأله را جایز دانست.

من بیش از این مزاحم شمانمی شوم. انشاءالله از بیانات حضرات آیاتی که در این مجلس حضور دارند، استفاده می‌کنیم و همچنین از محضر اساتید محترم دانشگاه که در اینجا تشریف دارند. امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی عاقبت همه ما را ختم به خیر گرداند و همه ما انشاءالله افراد مفیدی برای اسلام باشیم و در این نظام جمهوری اسلامی همه بتوانیم هر کس بتواند به قدرت و وسع خودش خدمتی کند تا انشاءالله به پیروزی نهایی برسیم.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ